



دكتور اکرم عثمان

## آرنیل شارون یا بن لادن یا هر دو ؟

کم نیستند کسانی که سرکوب القاعده و طالبها را در افغانستان تأیید میکنند و من یکی از آنها می باشم. بعد از مدتها تاخیر این یکی از از کارهای بسیار خوب ایالات متحده بود که به ثمر رسید. شاید بهتر میبود که این ابر قدرت از همان آغاز درگیری افغانها با اتحاد شوروی به فکر فردای نظام سیاسی در کشور مامی افتاد و به طیفی از نیرو های سیاسی کمک میکرد که از بغض و کین بنیاد گرایی خالی میبودند که چنین نشد و ذوقزدگی پیروزی نظامی بر شوروی و هوا خواهانش در افغانستان آن کشور را بر انگیخت که خود تبر بنیاد گرایی را دسته بدهد و ضیالحق دیکتاتور سابق پاکستان را در راس این پروژه بگمارد. بالنتیجه جنگ سالارهای به ترغیب ( ISI ) کابل را به توپ بستند و افغانستان را به از خاکستر مبدل کردند و این درست همان چیزی بود که رهبری پاکستان به خاطر کینه های تاریخی میخواست.

بالاخره فاجعه تروریستی و غیر انسانی یازدهم سپتامبر در نیویورک و واشنگتن اتفاق افتاد و ایالات متحده تازه بخود آمد و دریافت که بنیاد گرایی اسلامی میتواند بسیار خطرناکتر از آن باشد که بر آورد کرده بود. سپس چار و نا چار به مصاف هیولایی بر آمد که خود مسقیم و غیر مستقیم تغذیه و تربیت کرده بود. مراد اینکه به تلویح تصریح به باز اندیشی کامل کاستی هایی بر آمد که درسیاستهای آن کشور رونما شده بود.

اگر فرض را بر این بگذاریم که منبه رهبری امریکا در اتخاذ سیاستی جدید، فاجعه دردناک یازدهم سپتامبر بود. باید در قید احتیاط اذعان کنیم که خواب طراحان ستراتیژی آن دولت بیش از حد لازم سنگین بوده است و قشر یا پوسته ضخیمی از خوشباوری و احياناً خودبینی بر کلیت استخوانبندی دیپلوماسی آن ابر قدرت خوابیده بود که خبر از کرختی بازی هایش میداد. آیا تروریسم در جهان ما بدون سبب و انگیزه سر بالا کرده است یا اینکه نوعی جنون یا بیماری روانیست که دیوانگانی این جا و آن جا هم خود و هم دیگران را از زندگی محروم میکنند و دست به بمگذاری های انتحاری میزنند.

اگر از آدمگشان حرفه ای و بیماران روانی بگذریم ظاهراً به نظر میرسد که چنین تبهکاریهایی آن هم از سوی آدمهای بالنسبه سلیم العقل نمی توانند بدون محرکه نهایت شدید باشد. به بیان دیگر تا تمام درجه های برخورد عقلانی به قضیه بسته نشود و کارد به استخوان یک آدم عادی متعارف نرسد دست به چنان اعمالی جنون آمیز نمیزند.

اگر چنین باشد باید مسئله را سهل نگیریم و نگوئیم که با برخورد های فزینی از گونه قلع و قمع، زندان، تجرید، تبعید و اقدامات نظامی میتوان این پدیده را ریشه کن کرد.

تردیدی نیست که با استفاده از شیوه های بازدارنده، میتوان برای چندی سانحه را به عقب انداخت اما اگر محیط نشو و نمای چنان آفتی باقی بماند دیر یا زود به شکلهای تازه تری به ظهور خواهد رسید. پس عقل سلیم حکم میکند که در کنار چاره اندیشی های موضعی و فزینی به منشأ و کنه مسأله توجه شود و درد اصلی درمان گردد.

یکی از مناقشه های مسأله ساز و بحث انگیز زمان ما دعوی بین فلسطینی ها و اسرائیلی ها است که ایالات متحده امریکا و بیشتر کشور های بزرگ و کوچک دیگر نیز از آفات ناشی از آن بر کنار نمانده است.

در آنجا قاعده حق و مهمترین ضابطه های حقوق جهانی زیر سوال رفته است. طرفین یکدیگر را به ارتکاب اعمال تروریستی متهم میکنند اما هنوز به خاطر نبود تعریفی جامع، منصفانه و خدا پسندانه از تروریسم، دزد هم خدا میگوید و کاروان هم! اشغالگر هم خود را ذیحق میداند و اشغال شده هم.

در یکطرف انبوهی از آواره های بی خانمان و زاغه نشین فلسطینی قرار دارد که در عرض پنجاه سال اخیر وطن آبائی شانرا از دست داده اند و با چنگ و دندان برای اعاده حقوق و عودت به خانه های شان میرزمند و طرف دیگر دولت قدرتمند اسرائیل قرار دارد که طالب مرز های مصنوون از تعرض است و فلسطینی ها را متهم به اخلاص امنیت شهر و ندان اسرائیلی میکند.

ما قبول داریم که ملا عمر و بن لادن تروریست بودند اما پرسیدنی است که «آرنیل شارون» هم تروریست است یا نه ؟ - ما شنیده ایم که در فرانسه و بلژیک و هسپانیه و آلمان و انگلستان انگشتهای اشاره زیادی آن مرد معلوم الحال را نشانه گرفته اند و حتی قرار است یکی از محاکم معتبر بلژیک پرونده شارون را بنام متخلف و مجرم و عامل جنایات جنگی به بررسی بگیرد و حکم جلب اش را صادر نماید. «شارون» متهم است که چند سال پیش وقتی که وزیر دفاع اسرائیل بود دستور قتل عام فلسطینی ها را در

# مجاهد فردا

نشریه ی

## کلوب قلم افغان ها

اردوگاه های صبرا و شتیلا صادر کرد و حدود هشتصد نفر آدم عادی و غیر دخیل در جنگ را تیر باران کرده است. همچنین همین آدم یکسال پیش به منظور جلب نظر احزاب دست راستی اسرائیل در مقام هتک حرمت به مسجد اقصی بر آمد و به عنوان مدعی مالکیت آن مکان مقدس مسلمانان قدسیت حریم آن را زیر پا کرد که بلافاصله با توفان خشم فلسطینی ها مقابل شد و تا به حال به کشته شدن یکهزار فلسطینی عمدتاً جوانکهای سنگ پران منجر شده است. در جریان یک ماه اخیر به امر «شارون» سربازان اسرائیلی صدها سر پناه کلوخی آواره های فلسطینی را در شهر های مربوط اداره خودمختار تخریب کرده و خانواده های زیادی را بی خانمان کرده است.

چنین رفتار ددمنشانه ای با عکس العمل انتقاد آمیز شخصیت های انسان دوست در داخل و خارج اسرائیل مقابل شد و حتی «شیمون پریز» وزیر خارجه و وزیر فرهنگ کابینه شارون که از حزب کارگر به او پیوسته اند آنرا نکوهش کردند اما آقای «کولن پاول» وزیر خارجه رنگین پوست امریکا که از او انتظار زیادی میرفت آن ایلغار چنگیز منشانه را با مقوله «دفاع از خود!» توجیه کرد و این حقیقت میرساند که «کاسه از آتش داغتر است!» و «کالن پاول» در ابراز علاقه به «شارون» وزرای منسوب به حزب کارگر را پشت سر گذاشته است.

اقدامات تروریستی «آریئل شارون» شباهت تام تمام به بم گذاری های شنیع و غیر انسانی ملا عمر و بن لادن دارند. اگر محل وقوع و عاملان این جنایات را در نظر نگیریم و یکی را به جای دیگری بگذاریم بروشنی می بینیم که ترور، ترور است چه جابلقا و چه جابلسا! و تروریست تروریست است چه بن لادن و چه شارون.

با این مقال میرسیم به یک داوری کاملاً ارزشی که دستاویز ایالات متحده امریکا است و هر روز به بهانه دفاع از حقوق بشر در لست های کشور های خاطی و حامی حقوق بشر را از هم سوا میکند و خود را در جایگاهی بلند قرار میدهد. اگر چنین است باید امریکا از سیاست «یک بام و دو هوا!» بپرهیزد و شارون و بن لادن را با یک چشم بنگرد. باید بیش از این به مردم بی خانمان فلسطین دل بسوزاند و کودکان فلسطینی را که با قلوه سنگهای به جنگ تانکهای اسرائیلی می برآین بیشتر زیر بال بگیرد.

دیگر شکی نداریم که ایالات متحده امریکا یا زرادخانه اتمی اسرائیل را نمی بیند و یا نمی خواهد که ببیند اما همینکه اداره به اصطلاح خود مختار فلسطینی میخواهد از راه مجاز و غیر مجاز چند راکت انداز و کله شنیکوف بخرد رسانه های طرفدار اسرائیل در امریکا چنان محشری بر پا میکنند که پرده های گوش فلک پاره می شود و بیچاره عرفات خود را در قوطی حس میکند.

چرا هر وقتیکه شورای امنیت سازمان ملل متحد میخواهد در مورد گسیل نیروهای حایل بین مرزهای اسرائیل و اداره خود مختار تصمیم بگیرد با ویتوری نمایندۀ امریکا مواجه می شود؟ آیا چنین کاری نه بدان معناست که امریکا به عمد میخواهد تانکها و بولدوزرهای اسرائیل با فراغ خاطر و بی پرس و جوی مقامات مسئول جهانی بر زاغه نشین ها بتازند و خاطرۀ نازی هارا در تصفیه های نژادی تجدید نمایند؟

هنوز مسایل زیادی در سیاستهای امریکا وجود دارد که از پرویزون انصاف نگذشته و بخش و سمتش جدا نشده است. منش امریکا در رابطه با افغانستان با تائید روشنفکران زیادی مقابل است و این نصف یک پروژه منصفانه است. باشد که نیمه دیگر نیز به درستی انجام شود ولی نه به آن تأخیر و تغافل و تجاهلی که در مورد افغانستان به عمل آمد.